

معیار شناسی توحید عبادی از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی در تفاسیر المیزان و الکبیر

محمد طاهری^۱

چکیده

توحید در عبادت از مسائل مهم اعتقادی جامعه بشری در تمام اعصار و زمان‌ها به شمار می‌رود؛ مهم‌ترین مسئله در مباحث مربوط به این توحید معیار شناخت آن می‌باشد، ابعاد مختلف توحید عبادی، در این تحقیق مطرح شده است. هدف در بحث حاضر به بررسی معیار توحید عبادی از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی در تفاسیر المیزان و تفسیر کبیر است، از آن جهتی که حقیقت توحید یکی است و هیچ دانشمند تردید در مسئله توحید ندارد؛ ولی در مقام بحث مرتبه‌های گوناگونی و مراتب مختلفی دارد که با دقت عقلی از مسائل علمی دقیق‌تر و ترک آن از همه دشوارتر از جهت شناخت دقیق آن است. مهم‌ترین مبحث توحید عبادی این‌که عبادت از اطاعت بالاتر است، اطاعت غیر خدا ممکن است در حد شرک نرسد؛ ولی عبادت غیر خداوند قطعاً سر از شرک در می‌آورد. از بررسی مجموع آیات در مورد توحید عبادی از بیانات علامه طباطبایی و فخر رازی استفاده می‌شود، توحید محور تمام آموزه‌های دینی است، تمام اصول و فروع اسلام از آن سرچشمه می‌گیرد و توحید عبادی محور اصلی سایر مراتب توحیدها است.

کلیدواژه‌ها: توحید عبادی، علامه طباطبایی، فخرالدین رازی، مراتب توحید

^۱. کارشناسی کلام اسلامی جامعه المصطفیٰ علیه السلام العالمیه خراسان

در کتاب‌های تفسیری پیرامون توحید بحث و گفتگو شده است. پرداختن به این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است؛ زیرا بسیار از پیروان مکتب تکفیری عده‌ای مسلمانان را خصوصاً اهل تشیع را به شرک در عبادت، متهم می‌کنند. موضوع توحید بحث‌های گوناگونی را می‌طلبد؛ مثلاً این که توحید از نظر کلامی و اعتقادی، توحید از دیدگاه فلاسفه، توحید در قرآن و ...، اشاره به تمام ابعاد موضوع از حوصله این نوشتار خارج است و تنها به موضوع توحید در عبادت در کتاب تفسیر المیزان و تفسیر کبیر پرداخته می‌شود. مسئله‌ای معیار توحید در این دو منبع که این دو برجسته‌ترین نماینده‌ی مفسران اسلامی هستند مورد پذیرش همگان هستند، بررسی می‌شود تا چهارچوب و معیارهای توحید در عبادت به‌طور شفاف روشن گردد. سؤالی که در این تحقیق در صدد پاسخ آن هستیم، این است که در تفسیر المیزان و تفسیر کبیر چه معیارهای در توحید عبادت بیان شده است؟

مفهوم شناسی بحث

در این تحقیق دو مفهوم «توحید» و «عبادت» که نقش آن‌ها برای بهبود بحث حاضر مؤثرند، اشاره به آن‌ها لازم به نظر می‌رسد. توحید مأخوذ از «وحدت»، مصدر باب تفعیل «وحد» است، واژه‌های «أَحَدٌ»، «وَحِدٌ»، «وَحْدٌ»، «وَحیدٌ»، «متوحدید»، از ماده «وحد» گرفته شده است که تماماً بر یکی بودن و یکی شمردن دلالت دارند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۳ / ۴۴۸)

توحید در اصطلاح عبارت است از: تجرید ذات الهی از هر آنچه در فهم‌ها تصور، در وهم‌ها و ذهن‌ها تخیل می‌شود، توحید در سه چیز خلاصه می‌شود: خدا را به ربوبیت بشناسد، به وحدانیتش اقرار کند و اضداد را از او نفی کند. (جرجانی، ۱۳۲۵ ق: ۳۱)

عبادت، در لغت مأخوذ از عبودیت در اصل به معنای خضوع و فروتنی است. (منظور، ۱۴۱۴ ق: ۳ / ۲۷۱)

جوهری «عبادت» را رساتر از واژه عبودیت می‌داند و به معنای شدت و نهایت فروتنی است. (جوهری، بی تا: ۲ / ۵۰۲)

توحید عبادی در اصطلاح به این معنا است: غیر از خدا، احدی معبود نیست؛ خواه به نحو استقلال و خواه به نحو مظهریت، غیر از خدا هر چه و هر کس باشد جز وظیفه بندگی سمتی ندارد. (آملی، ۱۳۸۳: ۵۱۶)

اقسام توحید

توحید علمی است یا عملی، توحید علمی هم مرحله‌های دارد که به توحید ذاتی، صفاتی و افعالی تقسیم می‌گردد؛ همین‌طور عملی نیز عبادت، اطاعت، حب، توکل، استعانت تقسیم می‌شود.

توحید علمی

توحید علمی عبارت است از: ذاتی، صفاتی و افعالی.

الف. توحید ذاتی

مراد از توحید ذاتی آن است که ذات خداوند سبحان یکتا و یگانه است، خود بر دو قسم است: توحید احدی؛ به این معنا است که خداوند سبحان هستی محض است، حتی تصور تجزیه و ترکیب در ذات او راه ندارد. دوم توحید واحدی: یعنی خدا هستی و حقیقت محض است، هیچ‌گونه شریک و نظیری در برابر ذات او قابل فرض و تصور نیست. (قراملکی، ۱۳۸۶: ۳۰۳-۳۰۴)

فخر رازی مراتب توحید را بر چهار قسم قرار داده است:

۱. اقرار به واسطه زبان.
۲. اعتقاد در قلب.
۳. تأکید این اعتقاد با دلیل در قلب.
۴. غرق بودن عبد در توحید به حیث که غیر از واحد احد در ذهنش جای برای دیگر چیزی نماند؛ پس بنابراین اگر اقرار به لسان خالی از اعتقاد قلبی باشد آن فرد منافق است؛ اما اگر اعتقاد در قلب خالی از اقرار به لسان باشد مومن بودنش اختلافی است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۱ - ۱۲)

ب. توحید صفاتی

در توحید صفاتی، اعتقاد به دو چیز مهم است:

اولاً: اعتقاد به این که صفات خداوند از ذاتش جدا نیست.

ثانیاً: اوصاف خداوند از یکدیگر جدا نیست. (شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷ / ۴۴۶)

علامه می‌فرماید: ذات پروردگار متعال ذاتی است که به هیچ وجه پذیرای کثرت نیست، در حالی که متصف به صفات کریمه علیا و اسمای حسنا می‌شود در آن لحاظ هم متکثر نیست، آن صفات چیزی را بر ذات او نمی‌افزایند، خود صفات هم که روشن است اگر به یکدیگر اضافه شوند موجب تعدد و تکثر در ذات نمی‌گردند، پس وقتی نه از ناحیه اضافه صفت به ذات و نه از ناحیه اضافه صفت به صفت تکثر نمی‌یابد، پس باید گفت

خدای تعالی احدی بالذات است، نه در عقل و نه در وهم و نه در خارج قابل انقسام و تکثر نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶ / ۷۰ - ۷۱)

نظریه فخر رازی از آن جهت که اشعری مذهب است با دیدگاه علامه در مورد اوصاف خداوند کمی متفاوت است. ایشان در خصوص اوصاف خداوند مغایر با ذات حق تعالی می‌داند؛ زیرا از آن جهتی که ذات ثابت است و صفات مختلف است، ذات با صفات مغایر است؛ مثلاً موی بدن انسان را وقتی در غایت سیاهی ببینیم با گذشت زمان به غایت سفیدی تبدیل می‌شود در حالی که ذات کماکان باقی است و صفات آن تغییر کرده است نه ذات و این تغییر صفات سبب تغییر در ذات نمی‌شود؛ مثل این می‌ماند که جسم واحد همان‌گونه که ساکن و بی‌حرکت است، متحرک می‌گردد، ذات در حالت سکون و حرکت باقی است و اوصاف در آن متغیر و غیرثابت است؛ پس ثابت می‌شود که اختلاف صفات و اعراض سبب اختلاف در ذات نمی‌شود. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۵۸۳)

ج. توحید افعالی

توحید افعالی؛ یعنی هر وجودی، هر حرکتی، هر فعلی در عالم است به ذات پاک خدا برمی‌گردد، مسبب‌الاسباب او است و علت‌العلل ذات پاک او هست، حتی افعالی که از ما سر می‌زند به یک معنا از او است. (شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷ / ۴۴۷)

توحید عملی

توحید علمی معرفت پیدا کردن به یگانگی خداوند است و توحید عملی موحدانه بودن عمل انسان است، توحید علمی شناختن ناب خدا در اندیشه در مقام ذات و صفات و فعل است؛ توحید عملی خاضعانه و خاشعانه برای خدا در مقام عبادت، اطاعت، حب، توکل، استعانت ... است.

همان‌طور که توحید علمی دارای مراحل بود، توحید عملی هم اقسامی دارد که به مهم‌ترین آن‌ها در ذیل اشاره خواهد شد.

الف. توحید عبادی

عالم تشریح، یعنی آنچه در تکامل بشر سهم بیشتری دارد عبودیت وی در مدار تشریح است؛ چون رشد و صعود انسانی تنها در پرتو عبودیت تشریحی او، حاصل می‌شود. قداست ویژه عبودیت تشریحی از آن اوست که در مدار تشریح از یک‌سو دعوت به تمخّص در عبودیت خداست و از سوی دیگر انسان مختار است که عبد خدا باشد یا بنده‌ای غیر

خدا. انتخاب عبودیت الهی محور همه‌ای کمالات انسانی قرار گرفته است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۱۰ - ۵۱۴)

توحید در طاعت

توحید در اطاعت و بندگی بدین معنا که تنها طاعت و فرمان‌برداری از خداوند واجب است، اوامر و نواهی او است که باید انجام پذیرد. اطاعت از غیر خداوند جز با اجازه و امر او روا نیست. در غیر این صورت هر اطاعتی حرام و موجب شرک در اطاعت خواهد بود. (سبحانی، ۳۸۰: ۴۱)

معیار توحید عبادی در تفسیر المیزان

علامه در ذیل آیه‌ای ۱۶۴ سوره بقره اصل توحید را این‌گونه بیان می‌کند: آسمان‌ها که بر بالای ما قرار گرفته، با همه بدایعی که در خلقت آن‌ها است، این زمین که ما را در آغوش گرفته، با همه عجایبی که در آن است، اختلاف شب و روز، جریان کشتی‌ها در دریا، نازل شدن باران‌ها، وزیدن باده‌ها، گردش ابرهای تسخیرشده و... همه نیازمند به صناعی که این‌ها را ایجاد کرده می‌باشند، برای هر یک از آن‌ها الهی است که آن‌ها پدید آورده است، این نخستین برهان توحید است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۹۶)

توحید در عبادت

قرآن کریم در این باره یک فرمان شمولی می‌دهد و می‌فرماید: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (نساء: ۳۶)، این جمله دعوت به توحید می‌کند، اما توحید عملی و آن این است که شخص موحد اعمال نیک خود را که صرفاً به خاطر رضای خدای تعالی انجام دهد و در برابر انجام آن ثواب آخرت را بخواهد، نه اینکه هوای نفس را پیروی نموده، آن را شریک خدای تعالی در پیروی خود بداند. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۴ / ۵۶۱)

علامه در ادامه داستان یوسف و نتیجه‌ای از خطاب یوسف با زندانیان می‌گوید: از آیه «صاحبی السجن - تا جمله - أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»، حاصل این کلام توحید در عبادت است؛ زیرا هر معبودی که فرض شود، پرستش به خاطر الوهیتی است که در ذات آن معبود است، خدای سبحان در وجودش واحد و قهار است، نه دومی برایش تصور می‌شود و نه با تأثیرش مؤثری دیگر فرض می‌گردد. (همان: ۱ / ۱۷۷ - ۱۷۸)

آنگاه اضافه نموده: این طرز بیان از باب تدریج در دعوت و الزام حجت است که نخست به طریق خطاب، رجحان و بهتری توحید را بر پرستش خدایان بیان می‌کند؛ سپس برهان اقامه می‌کند که آنان را خدا می‌نامند استحقاق خدایی و پرستش را ندارند،

زیرا استحقاق پرستش یا بالذات است و یا بالعرض و هیچ یک از آن دو در این بت‌ها و خدایان ادعایی وجود ندارد. (همان: ۱۷۸)

در ذیل آیه «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ» (انعام: ۱۰۲)، می‌فرماید: از برای عبد نیست مگر این‌که خداوندی را که پروردگارش است عبادت کند، رضایت و اراده او را بر سایرین مقدم بدارد، هیچ شیئی از اعمال و رفتار از عبد سر نزند، جز در اراده و رضایت خداوند، این عبادت نه به جهت خوف عقاب و نه به امید به ثواب باشد، وقتی بنده به این حد رسید آن‌وقت محبت خداوند در قلب او جای می‌گیرد، خداوند را خوب می‌شناسد و آن‌وقت خداوند در وجود عبد تجلی می‌کند. (پیشین: ۱۱ / ۱۵۹)

بنابراین با توجه به بیان علامه این معیار عبادت به دست می‌آید که تنها خداوند مستحق عبادت و پرستش است، بنده هنگامی عبادت و پرستش او را حاضر در مقابل چشمانش می‌بیند و خودش را حاضر و روبرو او قرار می‌دهد، به بهترین نوع از عبودیت رسیده است و اگر هدف انسان از عبادت و پرستش در ظاهر یا در باطن غیر خدا باشند، این عبادت همان شرک است.

توحید در عبادت با اعتقاد در الوهیت

توحید در الوهیت در بیشتر جاهای قرآن ذکر شده است و این توحید متضمن دو توحید دیگر نیز است:

۱. توحید در دانش و گفتار، سوره «قل هو الله أحد...» ناظر به آن است؛ یعنی خدا را یکتا بدانید، خدا فرزند، پدر و مادر ندارد، ملجأ همه است و از همه کس و همه چیز بی‌نیاز است.
۲. توحید در عبادت، اراده و کردار، سوره «کافرون...» ناظر به آن است؛ یعنی خدا را می‌پرستم نه بت را و دین من برای رب‌العالمین خالص هست. (بلاغی، ۱۳۸۶: ۹۴ / ۷)

نظر علامه این‌که خداوند فرموده است: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (ص: ۶۵)، امر خداوند پیامبرش ﷺ را در این دو آیه، ابلاغ به انذار و به الوهیت در توحید است، ابلاغ در توحید البته به واسطه دلیل که دلالت می‌کند از صفاتی که مدلول بر آن اسما خودش است؛ یعنی فرموده: «وَمَا مِنِّي إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ»، نفی کل از تمام اله و اثبات اله در یک معبود؛ اما ثبوت الوهیت برای تبارک و تعالی یک امر مسلم است؛ زیرا وقتی الوهیت غیرش را منتفی بدانیم یک خدا ثابت می‌شود؛ هیچ نزاع بین اسلام و شرک در اصل ثبوت اله نیست؛ بلکه نزاع در این است که اله بر حق کدام است هو الله تعالی او غیره. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷ / ۲۲۲)

در بسیاری از آیات قرآن، خداوند در تعبیر از اوصاف خودش به این کلمات اشاره نموده است: «الْقَهَّارُ» أو «الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» و قوله: «الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ»، این کلمات دلیل بر توحید بر الوهیت است، در جای که تعبیر به عزیز شده، به این معنا است که کسی بر او غالب نمی‌شود؛ پس تنها غالب و عزیز علی الاطلاق او است و غیر او ذلیل و مقهور او است، عبادت در الوهیت؛ یعنی اظهار مذلت، بندگی، عزت و سرفرازی برای عبد، اظهار ذلت و حقیر دانستن نفس است، در کنار عبادت، مذلت در برابر خداوند، از بهترین عبادت است و تقرب به معبود، مستقل دانستن خداوند را در الوهیت از غایت عبادت است. (همان: ۲۲۳)

توحید عبادت با اعتقاد در ربوبیت و خالقیت

هرگاه انسان، موجودی را به‌عنوان رب تکوینی خود بداند، با این اعتقاد در برابر او خضوع و او را عبادت می‌کند، در نگاه علامه آیه ذیل به این مطلب اشاره دارد «وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ» (مائده: ۷۲) این آیه بیان می‌کند که خداوند، رب است؛ یعنی دیگری غیر از خداوند رب و پرورش‌دهنده انسان نیست و عبادت را باید به این اعتقاد که فقط خداوند رب است، انجام داد. خضوع باید در مقابل کسی باشد که بنا به فرموده خود قرآن، به ربوبیت او باور داشته باشد: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (عمران: ۵۱)؛ بدانید که خدا، پروردگار من و شماست. پس او را بپرستید که این صراط مستقیم است. (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۱۴ / ۴۹)

خلاصه، توحید در ربوبیت از دیدگاه علامه، اصل و اساس توحید است، بر این که انسان اعتقاد داشته باشد خداوند رب هر شیء و غیر از او در این عالم کسی رب نیست. (همان: ۱۰ / ۱۳۹)

علامه طباطبائی در ذیل آیه‌ای فرموده: «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ» (رعد: ۱۶)؛ آیا این مشرکان شریکانی برای خدا قرار دادند که آن‌ها هم مانند خدا چیزی خلق کردند و بر مشرکان، خلق خدا و خلق شریکان خدا مشتبه گردید؟

بت‌پرستان معتقد نبودند به اینکه خداوند در خلقت و ایجاد عالم شریک دارد؛ بلکه مخالفتشان با اسلام در توحید ربوبیت بود نه در توحید الوهیت به معنای خلق و ایجاد، خلقت و ایجاد را منحصر در خدا می‌دانسته‌اند، خود مبطل اعتقادشان به شرکایشان در ربوبیت بوده است. (پیشین: ۱۱ / ۳۲۶)

مشرکین هیچ راهی برای اعتقاد به ربوبیت غیر خدا ندارند، مگر آنکه توحید خالق را انکار کند، سهمی از خلقت و ایجاد را برای الهه خود نیز قائل باشند؛ بنابراین، در جمله‌ی: «ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم»، گویا به پیامبرش فرموده: حجت در وحدانیت، ربوبیت، علیه مشرکین تمام است؛ چون تنها خدا آفریدگار و ایجاد کننده عالم است، آنها چاره‌ای ندارند جز اینکه بگویند شرکایی که ایشان معتقد به ربوبیت آن‌ها

هستند در امر خلقت نیز با خدا شریک‌اند، یا شرکانی آن‌ها مخلوقی مانند مخلوقات خدا خلق کرده‌اند؟ چون با مخلوقات خدا مشتبّه شده ناگزیر به‌طور اجمال قائل به ربوبیت آن‌ها نیز شده‌اند؟ بعد از آنکه این حجت را با پیامبر گرامی‌اش در میان گذاشت، به او دستور می‌دهد که با یک جمله کوتاه ریشه‌ای این احتمال باطل را به کلی قطع کند: «قل اللّٰه خالق کل شیء و هو الواحد القهار» (همان)

عبادت با اعتقاد به مالکیت مستقل خداوند

مالکیت یا حقیقی است یا اعتباری، ملک حقیقی به معنای آن است که مالک در ملک خود به هر نحوی که ممکن باشد تصرفی تکوینی کند، در ملک به این معنا رابطه‌ای بین مالک و ملک حقیقی هست، رابطه‌ای حقیقی که به هیچ وجه قابل تغییر نیست. ملک خدای تعالی نسبت به عالم از این قبیل است، خدای تعالی مالک تمامی اجزاء و شئون عالم است، پس او می‌تواند در همه‌ای اجزای عالم به هر طوری که بخواهد تصرف نماید. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳ / ۲۰۲)

یکی از آیات که قدرت و سلطنت مطلقه الهی را نشان می‌دهد و صریح‌ترین آیاتی است که متذکر آن است، این آیه است: «قُلْ اَللّٰهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (عمران: ۲۶)

دادن ملک از طرف خداوند بر دو نحو است: تکوینی و تشریحی؛ تکوینی آن است که خداوند سلطنت بر مردم بسط می‌دهد و نفوذ قدرت در آن‌ها به وجود می‌آورد خواه به‌واسطه عدل باشد یا به‌واسطه ظلم؛ مثل دادن ملک که آیه‌ای شریفه فرموده: «أَنْ آتَاهُ اللهُ الْمُلْكَ» ملک تشریحی آن ملک حتمی است که خداوند بر بعض بندگان مفترض الطاعت قرار می‌دهد در مورد طالوت که فرموده: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا» (بقره: ۲۴۷)، این فقط از طریق عدالت به دست می‌آید نه از طریق ظلم (طباطبایی: ۱۳۹۳: ۳ / ۱۴۲)

از دیدگاه علامه این آیه شریفه «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ الْمُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره: ۱۰۷)، دلالت دارد آنچه انسان در اختیار دارد، ملک خداوند است که به آن ملک گویند، ملک؛ یعنی مالکیت بر اموال مردم، از آن جهتی که خداوند هم مالک انسان و هم مالک آن چیزهایی که در دست انسان است. (پیشین: ۵ / ۳۳۰)

این آیه که فرموده: «لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر: ۱۶)، قدرت و سلطنت مطلقه الهی را نشان می‌دهد. در این روز ظهور مالکیت حقیقی و سلطنت آن بر خلق علی‌الإطلاق است، مراد از الواحد القهار علت انحصار ملک در خداوند تبارک و تعالی است؛

یعنی قهر کل شیء ملکه و تسلط علیه بسلب الاستقلال عنه و هو واحد فله الملك وحده
(پیشین: ۱۷ / ۳۱۹)

از نظر علامه مراد از ولایت الهی، همان مالکیت الهی است، مالکیت الهی همان
ولایت خدا است. وی در شرح و تفسیر آیه شریفه «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا
وَخَيْرٌ عُقْبًا» (کهف: ۴۴)، می‌فرماید: در هنگام احاطه‌ای هلاکت و از کار افتادن اسباب
نجات از سببیت و تأثیر و روشنگر عجز و ناتوانی، انسانی که خود را مستقل و مستغنی از
خدا می‌پنداشت، کاملاً روشن می‌شود که ولایت همه امور انسان‌ها و هر موجود دیگری
و ملک تدبیر آن تنها از آن خداست. (پیشین: ۱۳ / ۳۱۷)

از نظر علامه عبادت، عبارت است از نشان دادن مملوکیت خودش برای پروردگار،
این با استکبار نمی‌سازد؛ ولی با شرک می‌سازد؛ خدای تعالی از استکبار از عبادت نهی
نکرده است، ولی از شرک ورزیدن با او نهی کرده؛ چون اولی ممکن نبوده؛ ولی دومی
ممکن بوده، درباره استکبار به این عبارت فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛ آن‌هایی که از عبادت من سر می‌پیچند و تکبر می‌کنند،
به‌زودی با خواری و ذلت داخل جهنم خواهند شد، درباره شرک فرموده: «وَلَا يَشْرِكْ
بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ احدی را شریک در عبادت پروردگارش نگیرد، معلوم می‌شود شرک را
امری ممکن دانسته، از آن نهی فرموده، چون اگر چیزی ممکن و مقدور نباشد، نهی از
آن هم لغو و بیهوده است، به خلاف استکبار از عبودیت که با عبودیت جمع نمی‌شود.
(همان: ۱ / ۳۹)

توحید در اطاعت

فرق بین اطاعت و عبادت

تفاوت بین عبادت و اطاعت در این است: عبادت آخرین مرتبه کرنش است، کسی
سزاوار چنین تعظیمی نیست، مگر آنکه همه نعمت‌ها به او بازگردد؛ از این‌رو، عبادت غیر
خدا جایز نیست و عبادت باید همراه با شناخت معبود باشد؛ اما اطاعت، کاری است که
طبق اراده مطاع انجام گیرد و می‌تواند برای خدا یا بندگان صورت بگیرد. (عسکری،
۱۳۸۶: ۱۸۲)

گاهی اطاعت غیر خدا به حد شرک می‌رسد و سر از کفر و شرک درمی‌آورد، علامه
طباطبایی در ذیل آیه‌ی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا
أَعْمَالَكُمْ...» (محمد: ۳۳ - ۳۴)؛ ای اهل ایمان، خدا را اطاعت کنید و رسول او را اطاعت
کنید، اعمال خود را ضایع و باطل نگردانید. آنان که کافر شدند و راه خدا را (به روی خلق)
بستند و به حال کفر مردند دیگر ابداً خدا آن‌ها را نخواهد بخشید، علامه می‌گوید: ظاهر

آیه‌ی ۳۴ علت است برای آیه‌ی ۳۲ همان سوره؛ فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ»، به جهت امر به اطاعت از خدا و رسولش، کسی این امر را زیر پا بگذارد از اطاعت خدا و یا رسول وی خارج شود، این خروج از اطاعت خدا و رسولش کافر و شرک است، ابداً چنین فردی قابل بخشش باشد، در صورت مشرک، مصداق این آیه قرار می‌گیرد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ»؛ پس مشاقه با رسول خدا، خلاف جهت اطاعت است و از معصیت عظیم به حساب می‌آید که تا حد شرک می‌رسد. (پیشین: ۸۳/۵)

معیار توحید عبادی در تفسیر کبیر

فخر رازی در ذیل آیه «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ، وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۷ - ۹۹)، می‌گوید: عبادت و عبودیت یک مقام بسیار عالی است، این جمله از آیه: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»، از دو جهت قابل استدلال است: یکی این که پیامبر ﷺ امر به مواظب بر عبادت نموده است تا هنگام موت، این معنا که در هیچ وقتی اخلال به عبادت جایز نیست. دوم این که: صدر آیه که فرموده: «أَنَّهُ قَالَ: وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ»، امر به چهار چیز نموده است: التسبیح که فرموده: فسبح، التحمید که فرموده: بحمد ربک، السجود که فرموده: وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ و العباده که فرموده: وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ، این دلالت می‌کند بر این که عبادت تنگی قلب را زایل می‌کند و سعه‌ای صدر را افاده می‌کند؛ زیرا عبادت موجب می‌شود که بنده از خلق به طرق خالق برود؛ به همین جهت سبب زوال ضیق قلب می‌گردد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱ / ۲۱۵)

از نظر فخر آیه دیگری که در شرافت عبادت و توحید در عبودیت دلالت می‌کند این آیه است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا» (اسراء: ۱)، عبودیت اشرف مقامات است اگر نبود به این صفت به اعلی مقامات معراج وصف نمی‌کرد، برخی می‌گویند: عبودیت اشرف از رسالت؛ زیرا که عبودیت، از خلق به حق می‌رسد و از رسالت از حق به خلق رسیدن است؛ نیز به واسطه عبودیت از تصرفات و مشغله‌های دنیا جدا می‌شود؛ ولی وظیفه رسالت قبول تصرفات است؛ همچنان فرق دیگر این که عبد متکفل امور مولی است و اصلاح مهمات امر مولی می‌پردازد؛ اما رسول متکفل اصلاح مهمات امت است. از دیگر شرافت عبودیت این است که حضرت عیسی با افتخار می‌گوید: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ» (مریم: ۳۰)، به واسطه این کلمه اظهار بر طهارت مادر می‌کند و مفتاح تمام خیر و دفع تمام شر گفتن این کلمه را قرارداد. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۸)

فخر اضافه می‌کند این جمله‌ای از آیه: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي»، دلالت می‌کند بر این که علم اصول بر علم فروغ مقدم است؛ زیرا توحید از علم اصول است و

عبادت از فروغ و فاسر کلمه فَاعْبُدْنِي دلالت می‌کند بر این که عبادت فقط برای خداوند است و او مستحق عبادت است نه غیر از او. دیگر این که وجوب عبادت برای خداوند به خاطر این است که ما یقین داریم غیر از خدا، خدای نیست و اگر ندانیم که منعم یکی است نعمت به ما رسیده معلوم نمی‌شود از طرف کدام خدا آمده است که تا آن را عبادت کنیم؛ پس علم به توحید شرط برای علم به عبادت است و بدون توحید عبادت معنا ندارد. پس خلاصه کلام این که توحید شرط در عبادت است و عبادت هم تنها مخصوص خداوند تبارک و تعالی است. (همان: ۱۴ / ۲۹۵)

توحید در عبادت با اعتقاد در الوهیت

فخر رازی توحید در الوهیت در جمله از آیه: «هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» تبیین می‌کند و می‌گوید: مراد خداوند از این کلام اقامه دلیل می‌کند بر منزّه بودن او از ولد این که خداوند سبحان تعالی واحد حقیقی است، ممتنع است که برای او ولد باشد؛ به این بیان که: واحد حقیقی اگر مرکب باشد نیاز به اجزاء پیدا می‌کند، جزء شیء غیر از خود شیء است؛ محتاج به غیر است و محتاج به غیر از اوصاف ممکن است نه واجب؛ اما واحد بودن این است که برای او ولد تصور نمی‌شود؛ از دو جهت: اولاً: ولد عبارت است از جزء از اجزاء شیء که تا از آن جدا شود و صورت برای او حاصل شود که مساوی با صورت والد باشد؛ پس موجود مطلق چنین تصویری در محال است. ثانیاً: شرط ولد این است که در تمام جهات با والد مساوی باشد، حقیقت نوعی اقتضای حمل بر دو شخص را دارد، این نیز محال است که واحد دو شخص باشد؛ پس واجب‌الوجود لذاته واحد حقیقی است که دومی برای او متصور نیست. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۴۲۲)

در توحید الوهیت نظر علامه و فخر، استدلال بر الوهیت خداوند از نموده‌اند؛ اما فقط نحوه استدلال تفاوت دارد علامه عبادت در الوهیت؛ یعنی اظهار مذلت، بندگی، عزت و سرفرازی برای عبد می‌داند؛ ولی فخر استدلال می‌کند که سبحانه و تعالی واحد حقیقی است که مرکب نیست.

توحید در عبادت با اعتقاد به ربوبیت و خالقیت

توحید در ربوبیت، به این معنا که مدبّر، مدیر، مربّی و نظام بخش عالم هستی تنها خداست، دلیل آن نیز وحدت واجب‌الوجود و توحید خالق در عالم هستی است. (شیرازی، ۱۳۸۶: ۵ / ۶۲۱)

از نظر فخر آیه‌ی: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»، مقصود از عبادت، اظهار خضوع و اعتراف به عبودیت با اعتقاد به ربوبیت خداوند است و این جمله بر بطلان قول یهود و نصارا است که می‌گویند فلان ابن الله است، فَاعْبُدُوهُ؛ یعنی به این

معنا خداوند را عبادت کنید که رب تمام عالم است، تنها این راه درست است. (رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۳۱)

توحید در الوهیت متضمن توحید در ربوبیت نیز است، توحید ربوبیت، برائت و دوری جستن از تعطیل است. دلیل بر رد تعطیل نظیر اینکه ابراهیم علیه السلام درباره خدای عالم با قوم خود استدلال کرد و معطله در آن روزگار خیلی کم بودند و آنان کسانی بودند که تعطیل در ذات خدا را قائل بودند و در این روزگار میلیون‌ها نفوس بشری معطله در ذات خدا هستند که نمونه آن مکتب کمونیست‌ها، مکتب معطله است. (بلاغی، ۱۳۸۶: ۷ / ۹۴)

فخر در ذیل آیه‌ی؛ «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» می‌فرماید: خداوند از تدبیر خلق لحظه‌ی غافل نیست؛ مثل سرپرست طفل اگر ساعتی از امور طفل غافل شود امور زندگی طفل مختل می‌شود، خداوند سبحان قیّم جمیع مخلوقات است و ممکن نیست که از تدبیر امور آن‌ها لحظه‌ی غافل باشد. (رازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۸)

از نظر فخر نماز نوعی از عبادت است و عبادت نوعی فعل خیر به حساب می‌آید؛ زیرا که فعل خیر به دو چیز تقسیم می‌شود؛ یکی خدمت نمودن به معبود که همان تعظیم و بزرگ شمردن امر خداوند است و دیگری به احسان که عبارت باشد از شفقت بر خلق خدا که این خود شامل عمل نیک، معروف، صدقه، حسن قول با مردم؛ بنابراین خداوند تکلیف به نماز نموده گویا تکلیف به اعم از نماز نموده که همان عبادت باشد و تکلیف به عبادت هم اعم است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۳ / ۲۵۴)

در واقع عبادت، عبارت است از فعل و ترکی که به واسطه آن، امر خداوند تبارک و تعالی، اتیان می‌شود، در انجام این امر تمام اعمال قلبی و جوارحی انسان داخل است، معنا ندارد که عبادت را تخصیص بزنیم به توحید تنها. از طرفی این که خداوند امر به عبادت نموده و فرموده: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ» (بقره: ۲۱)، مراد عبادت تنها نیست؛ بلکه امر به اخلاص در کنار عبادت نیز است، کسی عبادت می‌کند باید در عبادت خودش اخلاص داشته باشند که شاهد آن این آیه است: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (بینه: ۵)، در این آیه بعد از عبادت کلمه اخلاص را آورده است، می‌رساند که عبد موحد کسی است که در عبادت خود اخلاص داشته باشد. (پیشین: ۱۰ / ۷۵)

بنابراین با توجه به فرمایش کلام علامه و فخر رازی در مورد توحید در ربوبیت این می‌شود که فقط خداوند را پرستش کنید چون یگانه پروردگار تمام جهان است.

عبادت با اعتقاد به مالکیت مستقل خداوند

مالکیت، یا اعتباری است یا حقیقی؛ مالکیت اعتباری؛ مانند مالکیت انسان نسبت به خانه، زمین و ماشین که محض اعتباری و قراردادی است. مالکیت حقیقی، امری تکوینی

و واقعی است؛ مانند مالکیت انسان نسبت به اعضا و جوارح خود است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۱۷)

فخر رازی در ذیل آیه «وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ» (انعام: ۱۳)، می‌فرماید: این آیه مفید حصر است، مقدر در آیه این است: اشیاء برای خداوند است نه برای غیر او، حق هم همین است؛ زیرا همه موجودات یا واجب برای ذات خودش است یا ممکن؛ پس واجب برای ذاتش نیست مگر واحد تعالی و ماسوی آن همه ممکن هستند، ممکن ایجاد نمی‌شود مگر به ایجاد واجب‌الوجود و هر چیزی که به آفرینش او ایجاد می‌شود، ملک او است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۴۹۱)

وی در ذیل آیه‌ی: «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» (حج: ۶۴)، می‌گوید: تمام ما سواه تبارک و تعالی از نظر ماهیت، وجود و خلقت وابسته به خداوند است و لازمه آن این است که خداوند تنها مالک زمین و آسمان است، وقتی ملکیت برای خداوند در تمام ماسوا الله ثابت شد و حاکمیت خداوند نیز در تمام ماسوا الله ثابت می‌شود و برای غیر او هیچ حکمی نیست جز به اذن خداوند که ادامه آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» اشاره به همین مطلب دارد. لازمه این که خداوند مالک کل است، روشن می‌شود که برای دیگران تصرف بدون اذنش به وجه من الوجوه برای غیرش جایز نیست و نیز لازمه این حرف این است که خداوند عالم به همه چیز است که این مطلب از قول خداوند «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ» و از آیه بعد «وَ لَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ» به دست می‌آید که هیچ کسی علم به جمیع معلومات ندارد؛ اما انتهای آیه: «وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» اشاره به علو و عظمت خداوند دارد به این معنا که او به هیچ امر از امور به غیر محتاج نیست و با غیرش در هیچ وصف از اوصاف و نعت از منوعات مناسبت ندارد. (رازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۸)

با توجه به استدلال علامه و فخر رازی در توحید عبادی با اعتقاد به مالکیت مستقل خداوند به دست می‌آید که تمام مخلوقات فقر و نیازمندی محض هستند و خداوند بی‌نیاز و غنی محض است و موجود واجب‌الوجود است که بر همه‌ی موجودات ولایت و مالکیت دارد جز او غنی بالذات نیست، در برابر او تواضع باید کرد؛ پس با توجه به کلام علامه و فخر رازی در مورد توحید در مالکیت استفاده می‌شود، همان طوری که خداوند در خلقت موجودات مستقل است و مالک حقیقی است در تدبیر امور مخلوقات نیز مستقل است و همه‌ای موجودات در ذاتش فقر محض هستند و در تدبیر زندگی‌شان هم وابسته هستند.

توحید در اطاعت

فخر رازی در ذیل آیه یاد شده می‌گوید: مراد از قول خداوند در اول سوره محمد که فرموده: «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»، مشرکین است که اعمال آن به خاطر اطاعت نکرد از رسول خدا باطل است؛ زیرا اعمال آن‌ها بر اساس شریعت اسلام نبوده

این جهت باطل است و شرک بوده؛ آیه ۳۲ همان سوره که فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ»، مراد از کفار اهل کتاب هستند که اعمال انجام داده آن‌ها، قبل بعثت رسول خدا ﷺ به خاطر عدم اطاعت از رسول خدا ﷺ و تکذیب آن حضرت باطل شمرده شده‌اند؛ اما این که مراد بطلان اعمال از چه جهت است؟ فخر اضافه می‌کند؛ مراد از بطلان اعمال یا به سبب شرک است، طبق قول خداوند: «لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (زمر: ۶۵) یا حبط عمل به خاطر ترک اطاعت از خدا و رسولش است، مؤید آن آیه ۲ سوره حجرت که فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ إِلَىٰ أَنْ قَال: أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»، در این آیه حتی به بلند کردن صدا فوق صوت نبی ﷺ، سبب حبط اعمال به حساب می‌آید؛ پس عدم اطاعت هم شرک است و سبب از بین رفتن تمام اعمال گذشته و آینده می‌شود (رازی، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۶۰)

بنابراین با تأمل به استدلال آیات در مورد شرک در اطاعت و عبادت هر دو بزرگوار متفق قول هستند زیرا؛ باید انسان عابد در تمام ابعاد زندگی‌اش (در امور عقیده و خلق و عمل) معبودش را بشناسد تا در برابر او تواضع قولی و بدنی و قلبی پیدا کند و اگر او را شناسد نافرمانی او را در تمام ابعاد زندگی‌اش انجام بدهد و تمام اعمالش حبط می‌شود.

نتیجه

از بررسی‌های انجام‌شده به دست می‌آید توحید دارای مراتب گوناگونی است که عبارت از توحید اعتقادی و عملی، توحید اعتقادی عبارت است از توحید در ذات، صفات و افعال، توحید عملی عبارت از توحید در عبادت، اطاعت و مالکیت.

از بیان علامه و فخر رازی در بیان مراتب توحید به دست می‌آیند که با وجود اختلافات در کیفیت استدلال، دیدگاه متفاوتی در حقیقت توحید ندارند؛ ولی تنها در توحید صفاتی بین علامه و فخر رازی اختلاف نظر ماهوی وجود دارند؛ علامه می‌فرماید: وجود خداوند حقیقت محض و صرف است که دارای همه‌ای کمالات است، منزله از امور عیب و نقص و عدم است؛ از این جهت صفات همان‌طور که با ذات خداوند یکی است و صفات با هم دیگر نیز متحد هستند. فخر رازی می‌فرماید: خداوند حقیقت کامل و دارای کمالات است؛ ولی صفات خداوند زائد بر ذات است نه عین ذات خداوند؛ از نظر علامه صفت خداوند عین ذات او و از نظر فخر صفات خداوند زائد بر ذات است.

از بررسی مجموع آیات در مورد توحید عبادی به دست آید: توحید محور تمام آموزه‌های دینی است و تمام اصول و فروع اسلام از آن سرچشمه می‌گیرد و حقیقت توحید آن است خداوند را در ذات، صفات، افعال مؤثر بداند و اگر کسی در موارد یاد شده غیر خداوند را نیز دارای تأثیر بداند شرک ورزیده‌اند.

توحید عبادی یا توحید در عبادت بدین معناست که کسی جز الله سزاوار پرستش نیست و اله و خدای جز او وجود ندارد از آیاتی: «و اعبدوا ربکم» و «أَنَا فَاعْبُدُون» به روشنی فهمیده می‌شود. توحید در الوهیت «وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»؛ یعنی تنها یک «اله» یعنی همان «الله» را شایسته پرستش دانستن و نفی وجود اله دیگر از او. از دیدگاه علامه طباطبایی و امام فخر، عبادت، عبارت است از نهایت خشوع و خضوع، در برابر موجودی که در نهایت عظمت است.

منابع:

- قرآن
- نهج البلاغه
- ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، سوم، بیروت، دار صادر.
- جابری عرب لو، محسن (۱۳۶۲)، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، اول، امیرکبیر، تهران. ش.
- جرجانی، میر سید شریف علی ابن محمد (۱۳۲۵ ق)، شرح المواقف، تصحیح: بدر الدین نعلانی، اول، قم، الشریف الرضی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، اول، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل ابن حماد (بی تا)، الصحاح، (تاج اللغة و صحاح العربیه)، تصحیح: احمد عبدالغفور عطار، اول، بیروت، دارا لعلم للملایین.
- زبیدی، مرتضی، محمد ابن محمد (بی تا)، تاج العروس من جواهر القا موس، تحقیق و تصحیح: علی شیری، اول، بیروت، دار الفکر.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۰)، مرز توحید و شرک، ترجمه مهدی عزیزیان، اول، تهران، نشر مشعر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۲)، رساله ولایت، چهارم، نشر بخشایش، بی جا.
- (۱۳۹۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، سوم، علمی، افسر، قم، انتشارات اسلامی، بیروت.
- (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، پنجم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، سوم، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت.

- قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۶)، اصطیاد معارف عقلی از نصوص دینی (خدا در حکمت و شریعت)، اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مدنی، علی‌خان ابن احمد (۱۳۸۴)، الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغه العرب المعول، اول، مشهد مقدس، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، جهان بینی اسلامی، ص ۸۴... مجموعه آثار، دهم، تهران، قم: انتشارات صدرا.
- مفید، محمد ابن نعمان (بی تا)، اوایل المقالات فی المذاهب و المختارات، بی جا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- فیومی، احمد ابن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافع، دوم، قم، مؤسسه دارالهجره، بی تا.
- طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان، فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- عسکری، مرتضی (۱۳۸۶)، عقاید اسلام در قرآن، اول، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران.
- بلاغی، عبدالحجه (۱۳۸۶)، حجه التفاسیر و بلاغ الإکسیر، اول، قم.
- شیرازی، ناصر مکارم (۱۳۸۶)، برگزیده تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیه، تهران.